



۸۶۲

تبصرة العوام

فی

معرفه مقالات الانام

سید مرتضی بن داعی حنی رازی

زمان تألیف

اواسط قرن هفتم هجری



دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

سرشناسه: رازی، محمد بن حسین، قرن ۷ ق.
عنوان و نام پدیدآور: تبصرة العوام في معرفة مقالات الانام / سيد مرتضى بن داعي حسني رازی زمان تأليف
اواسط قرن هفتم هجری: بررسی و مقدمه رحمت اله رحمتی اراکی.
مشخصات نشر: قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۳۹۲ ص.

فروست: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی؛ ۸۱۲.
شابک: ۹ - ۱۸۶ - ۱۴۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.
موضوع: کلام شیعه امامیه.
موضوع: اسلام - - فرقه ها.
موضوع: نثر فارسی - - قرن ۷ ق.
شناسه افزودن: رحمتی اراکی، رحمت اله، ۱۳۲۴ - ، مقدمه نویس.
شناسه افزوده: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ت ۲ ر ۸ / ۳۰۹ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۰ / ۴۱۷۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۰۱۷۸



تبصرة العوام في معرفة مقالات الانام

منسوب به سيد مرتضى حسني رازی

رحمت اله رحمتی اراکی

آراء و عقاید

وزیری

اول

دفتر انتشارات اسلامی

یک جلد

۳۹۲

زمستان ۱۳۹۶

۵۰۰

۹ - ۱۸۶ - ۱۴۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN 978 - 600 - 143 - 186 - 9

■ تألیف:

■ بررسی و مقدمه:

■ موضوع:

■ قطع:

■ نوبت چاپ:

■ چاپ و نشر:

■ تعداد مجلدات:

■ تعداد صفحات:

■ تاریخ انتشار:

■ شمارگان:

■ شابک:

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس آفریدگار حکیم را که با هدایت باطنی وجدان و مشعل فروزان خرد، آدمی را به اصول است نیست و باید و نبایدها آشنا ساخت، و در تکمله لطف خود پیامبرانی برگزیده و کتابهای وحیانی جهت تطبیق مدرکات عقل و وجدان بر مصادیق واقعیه و جلوگیری از انحاف و تسبب آن دو برانگیخت، و اوصیا و امامان را حافظان و نگهبانان و مفسران آموزه‌های آن قرار داد. و درود بی پایان جناب حقّ بر افضل سفیران و خاتم پیامبران محمد مصطفی (علیه السلام) بیت طاهر و مطهر او که گویش و روش آنان کاملترین محک حقّ و باطل و جامعترین پرده‌نامه باید و نبایدهاست.

کتابی را که در پیش دارید قدیم‌ترین اثری است که با شرح و تفصیل در فنّ «ملل و نحل» از علمای امامیه - اعلی الله کلماتهم - به دست آمده است.

این کتاب - با صرف نظر از اختلاف بزرگی که در تعیین نویسنداش و تاریخ دقیق نگارش آن صورت گرفته و نقاط ضعفی که در آن به چشم می‌خورد - فرائض علاوه بر اطلاع بر عقاید و آراء فرقه‌های اسلامی فوائد جنبی دیگری دارد، از جمله ادبیات و اصطلاحات زبان فارسی آن روزگار، و طرز تفکر دینی حاکم بر افکار عالمان دینی، و نکات جالب دیگر که بر خوانندگان محترم بعد از مطالعه روشن خواهد شد.

علامه جلیل‌القدر محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل پس از نسبت دادن این کتاب به «مقدم السادات ابوتراب مرتضی» در توصیفش می‌فرماید: «هو کتاب

شریف عدم النظیر کثیر الفائدة»^۱ کتابی ارزشمند، بی مثل و مانند، و بسیار سودمند است. با این وصف علی رغم رویکرد کم سابقه‌ای که در عصر حاضر به احیای آثار دینی پدید آمده، و رغبت وافر که در بین مطالعه کنندگان و پژوهشگران دینی به آشنائی با آراء و عقاید بشری مشاهده می‌شود این کتاب در انزوای مانده و اطلاع‌رسانی به سزائی از آن به عمل نیامده است.

با ملاحظه آنچه مسطور شد، مؤسسه انتشارات اسلامی که همواره در صراط احیای آثار بزرگان دین بوده است بر آن شد که با تحقیق و طبع و نشر این کتاب افتخاری بر افتخارات خود بیفزاید، و این اثر مفید را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد.^۲ از آنجا که دانشمند ارجمند و مرحوم عباس اقبال آشتیانی زحمات فراوانی در تصحیح و تحقیق متن این کتاب متحمل شده و مقدمه‌ای بسیار محققانه بر آن افزوده، و در این مقدمه پژوهشی عمیق در جستجوی مؤلف تبصرة العوام و زمان نگارش آن به عمل آورده است، ما این مقدمه ارزشمند را زینت بخش چاپ جدید قرار داده و در زمینه توصیف کتاب و نسخه‌های آن و تسهیل درباره تعیین مؤلف و زمان تقریبی تألیف، به کوشش آن پژوهشگر فرزانه بسنده نمودیم. همچنین محور نگرش مجدد این مؤسسه را متن تصحیح شده آن زنده یاد قرار داده، و در مواضعی که کلمات مبهم و جملات نارسا به نظر می‌آمد به نسخه‌ای که به پیوست کتاب قصص العلمای مرحوم میرزا محمد تنکابنی^۳ چاپ شده است مراجعه نمودیم، اگر عبارت این نسخه رساتر و بی‌اشکال‌تر بود در پاورقی قید نموده، و اگر نسخه مرحوم اقبال مغلوط یا سهو القلم بود متن را تصحیح کردیم.

یادآوری می‌شود که نسخه چاپی ملحق به قصص العلماء - علاوه بر مغلوط و ناخوانا بودن بعضی از واژه‌ها - در مقایسه با نسخه تصحیح شده مرحوم اقبال در

۱ - خاتمه مستدرک: ج ۲ ص ۴۳۰.

۲ - تحقیق این کتاب توسط محقق ارجمند مرحوم حاج شیخ رحمت‌اله نیلچی (رحمتی) انجام شد که در زمان چاپ کتاب ایشان به رحمت ایزدی پیوسته و یاد و نامش را گرامی می‌داریم.

مواضع بسیاری کم و کسری دارد و در مواردی عباراتش فرق می‌کند، به نظر می‌رسد که این نسخه در گذشته ویراستاری شده است.

چند نکته:

مقدمه دانشمند فقید مرحوم اقبال در مقام پژوهش از شخص مؤلف تبصرة العوام و زمان تألیف آن اگر چه در مواردی خالی از مناقشه نیست، اما به حق می‌توان گفت: در موقعیت خود محققانه و در حد نصاب نگاشته شده است. با این حال راقم این سطور نیز در ضمن بررسی گفته‌ها و نوشته‌ها پیرامون این کتاب به نکاتی برخورد نمود، که ذکر آن‌ها می‌تواند تکمیل‌کننده و تتبع عالمانه آن استاد فقید بوده باشد.

نکته اول:

علامه طهرانی رحمته الله در کتاب ارزشمند الذریعه بعد از آن که در عنوان «تبصرة العوام» این کتاب را به «مرتضی بن داعی حسینی رازی ملقب به علم الهدی» نسبت داده است، در عنوان «نزهة الکرام و بستان العوام» از این قول عدول کرده و مؤلف «تبصرة العوام» و «بستان العوام» را یکی دانسته و به شواهدی تأیید نموده که مؤلف این کتاب «جمال الدین مرتضی محمد بن حسین بن حسن رازی» است. جمال سوم که مرحوم اقبال در مقدمه از «کشف الحجب والأستار» نقل کرده است و بر این قول یکی از بزرگان معاصر تأکید داشت و آن را کشف مهمی تلقی می‌کرد. این نظریه با عدم توجه نگارنده این سطور مقایسه‌ای کوتاه بین این دو کتاب به عمل آورد.

الف - اگر چه سبک دیباچه «تبصرة العوام» با خطبة «بستان العوام» بی‌شباهت نیست، لکن در «تبصرة» بر ظالمان و مبغضان لعنت کرده، و از خود تعبیر نموده به «سید مرتضی الملقب به علم الهدی» و این هر دو در خطبة بستان العوام نیست.

ب - در «تبصرة» آمده است: و این کتاب را «تبصرة العوام في معرفة مقالات الأنام»

نام نهادم.

با نمونه‌های از تفاوت که ارائه گردید نمی‌توان مؤلف این کتاب را با مؤلف بستان العوام یکی دانست.

نکته دوم:

مرحوم اقبال در جستجوی مؤلف این کتاب - در مقام نقل گفته‌های صاحب‌نظران - نظریه علامه منتبج حاج میرزا حسین نوری رحمته‌الله را بررسی ننموده است، آن عالم جلیل در خاتمه مستدرک مؤلف کتاب تبصرة الأنام را از مشایخ شیخ منتجب‌الدین شمرده و با عنوان «سید اوتراب مقدم السادات مرتضی» یاد کرده است.^۱

و همچنین در شرح مشایخ ابوالفتوح رازی (صاحب تفسیر) از اربعین جد او نام برده، و این که آن کتاب به خط محمد بن علی جباعی - جد شیخ بهائی - نزد ما است. و در اول آن چنین آمده است: حدّثني الشيخ الفقيه محمد بن أحمد... البيهقي... إملاءً بمدينة مراغة في الثامن من صفر من شهر سنة أربع وثلاثين وخمسمائة (۵۳۴) قال: حدّثنا السيد الرئيس المصنف الرازي في الدين المرتضى بن الداعي بن القاسم الحسني الرازي... و در حاشیه آن صفحہ نوشته است: وهو صاحب تبصرة العوام شیخ الشيخ منتجب‌الدین^۲ و در کتاب مستدرک ابواب امری نهی، باب «وجوب برائت از اهل بدعت» از حدیقه الشیعه - منسوب به فقیه محقق عظیم الشأن شیعه مقدّس اردبیلی رحمته‌الله - دو حدیث نقل می‌کند، بعداً می‌فرماید: ظاهراً این حدیث را از کتاب الفصول النامه سید جلیل «أبی تراب المرتضی ابن الداعی الحسینی الرازی» صاحب کتاب تبصرة العوام گرفته است.^۳

نکته سوم:

در صفحه ۱۵۲ (همین چاپ) از تبصرة العوام آمده است: و این کسب که وی دعوا می‌کند ابن راوندی بنهاد و نجّار از او فرا گرفت، و ابن کلاب از نجّار، و اشعری از ابن کلاب، چهار صد سال است تا در محافل و مجالس ملوک و سلاطین با ایشان

۱ - خاتمه مستدرک: ج ۲ ص ۴۳۰.

۲ - خاتمه مستدرک: ج ۳ ص ۴۸۸، چاپ سنگی.

۳ - مستدرک وسائل: ج ۱۲ ص ۳۲۳.

مناظره می‌کنند...

با توجه به این که این راوندی متوفای ۲۴۵ بوده است، معلوم می‌گردد تألیف این کتاب اواسط قرن هفتم صورت گرفته است.

نکته چهارم:

با این که کتاب حاضر - به ملاحظه تاریخ کتابت و وسعت اطلاع مؤلف به مقالات دینی و نظم و ترتیب خاصی که در چینش مطالبش به کار رفته است - کتاب ارزشمندی است، در عین حال محتوای آن به طور گسترده خالی از ضعف دلیل، مغالطه در استدلال احادیث هرمل و ضعیف - بلکه موهن - و مسامحه در نقل نیست، که به برخی آن‌ها در پانزدهم فصلی ضمیمه مربوط اشاره شده است. از باب نمونه رجوع شود به صفحه‌های ذیل:

۲۰۸ پ ۱، ۲۴۲ پ ۱، ۲۵۱ پ ۱، ۲۹۴ پ ۱، ۳۰۰ پ ۱، ۳۱۴ پ ۱.

یادآوری:

۱ - مصحح سابق این کتاب مرحوم اقبال ضابطه بسی از نام‌ها را قید نموده و اعراب حرکات بعضی از متون عربی و اشعار را تعیین کرده است، در این جهت ما به فضل دانش ایشان اعتماد نموده، و فقط اغلاط بیین که به چشم خورد اصلاح نموده‌ایم.

۲ - استخراج منابع مقالات برای ما میسر نبود، اما تصمیم بر آن شد دست کم منابع روایات را استخراج نماییم، اما متأسفانه به منابع بسیاری از روایات نیز دست نیافتیم. و قسمتی از استخراجات نیز که اشاره رفته است تقریبی است.

امید است این کوشش در حد مقدور، مقبول طبع خوانندگان صاحب نظر قرار گیرد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

مقدمه فاضل گرانمایه

مرحوم عباس اقبال آشتیانی*:

کتاب حاضر یعنی «تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام» یکی از دو کتاب فارسی است در فنّ ملل و نحل و شرح مقالات و آراء و دیانات که برای ما از قبل از استیلای مغول به جا مانده است. کتاب اول یعنی «بیان الأديان» که قریب یک قرن پیش از تبصرة العوام تألیف شده اول بار به همت مرحوم شفر مستشرق مشهور فرانسوی در جزء مجموعه منتخبات فارسی به سال ۱۸۸۳ میلادی در پاریس و بار دیگر به استیلای ناشر این کتاب سال گذشته در طهران منتشر شده است.

اگر چه کتاب «تبصرة العوام» از جهت عبارت به سلاست و فصاحت

* دانشمند فقید عباس اقبال (متولد ۱۲۷۵، متوفای ۱۳۱۴ خورشیدی) از فارغ التحصیلان دارالفنون و از مدرّسان آن، و بعدها به معلّمی مدارس نظامیه مدرسه علوم سیاسی و دارالمعلّمین عالی - منصوب شد. در سال ۱۳۰۴ به منشی هیأت نظامی ایران به پاریس رفت، و در آنجا به تحصیل ادامه داد و به اخذ درجه لیسانس «شرین» نائل آمد، و در آن شهر با علامه محمد قزوینی آشنائی یافت و از محضر وی استفاده کرد. پس از بازگشت به ایران به سمت استادی دانشگاه و عضویت فرهنگستان انتخاب شد. و سپس به سمت نماینده فرهنگی ایران در ترکیه و ایتالیا به شهر «رم» رفت و در آنجا اقامت گزید، و هم در آنجا در سن ۵۹ سالگی درگذشت.

از آثار وی: «تاریخ مغول» «وزراء سلاجقه» «خاندان نوبختی» تصحیح «عتبة الکتبه» تصحیح «سمط العلّی» تصحیح «مجمع التواریخ» ترجمه «سه سال در دربار ایران»... تصحیح ترجمه فارسی «محاسن اصفهان» تصحیح «بیان الأديان» و تصحیح «تبصرة العوام» را باید نام برد. وی در تحقیقات تاریخی و ادبی روش عالمانه‌ای دارد (فرهنگ معین).

«بیان الأدیان» نیست و حیثیت قدمت آن کتاب را نیز ندارد ولی در بدو نظر از «بیان الأدیان» مهمتر به شمار می آید، اول: از جهت تفصیل مطالب واشتمال آن بر غالب مواضع مهمه ملل و نحل که حجم آن را قریب شش برابر از مقدار موجود از «بیان الأدیان» بیشتر کرده است. دوم: از این جهت که مؤلف آن از علمای امامیه و از شیعیان اثناعشریه است، و چون ما را امروزه در فن ملل و نحل کتاب مستقلی از مؤلفین امامیه که زمان تألیف آن مقدم بر تاریخ تألیف «تبصرة العوام» باشد در دست نیست، از این نظر نیز «تبصرة العوام» مخصوصاً مهم محسوب می شود، و می توان آن را قدیمترین نسخه موجودی دانست که علمای امامیه در فن ملل و نحل به زبان فارسی تألیف کرده اند. اما افسوس! که مؤلف آن به این علت که از علمای حدیث و از روایات اخبار بوده، نه از زمره مورخین و فضیای اهل تحقیق، در نقل حکایات ملل غیر امامیه و رد مقالات ایشان نتوانسته است از تعصب خویشتن را برکنار نگاه دارد و از طعن و قیاس نباید مخالفین خودداری کند، و با اینکه به غالب کتب فرق و ملل دیگر مراجعه کرده و آنها را در دسترس خود داشته در نقل آراء و مقالات مخالفین مسامحه بسیار به خرج داده و غالباً مطالبی را نقل کرده است که به عقیده خود آنها را سخیف و ضعیف می شمرده، و غرض او ابطال و رد آنها بوده است. و اختیار این روش اختصاص به مؤلف «تبصرة العوام» که از علمای امامیه است ندارد، بلکه مؤلفین سایر فرق و مذاهب اسلام نیز که مثل مؤلف «تبصرة العوام» از روایات حدیث و علمای اخبار بوده اند به همین طرز عمل می کرده و در رد مقالات امامیه عین همین مسلک را در کتب خود اختیار می نموده اند.

باوجود اهمیت «تبصرة العوام» از لحاظ مذهب شیعه و زبان فارسی این کتاب، چنانکه باید مشهور و معروف نشده و مؤلف آن را هیچکس به درستی نشناخته است سهل است، بعضی از مؤلفین شیعه در معرفی مؤلف کتاب «تبصرة العوام» مرتکب خبطهای عجیب شده، از جمله جماعتی به مناسبت

اسم «سید مرتضی» که در مقدمه بعضی از نسخ خطی این کتاب هست آن را از تألیفات سید شریف اجل علم الهدی ابوالقاسم علی بن حسین مرتضی (۳۵۵-۴۳۶) که قریب یک قرن و نیم قبل از تألیف کتاب حاضر فوت کرده بوده شمرده‌اند. و بعضی دیگر مؤلف «تبصرة العوام» را از معاصرین حجة الاسلام امام محمد غزالی طوسی (متوفی سال ۵۰۵) دانسته و به وقوع ملاقات و مذاکراتی بین ایشان اشاره نموده‌اند* در صورتی که این هر دو بیان افسانه است و از لحاظ تاریخی درست در نمی‌آید.

اینک ما آنچه را که راجع به عصر تألیف تبصرة العوام و مؤلف آن از کتب مختلفه التقاط کرده‌ایم، یلاً به اطلاع خوانندگان محترم می‌رسانیم.

زمان تألیف تبصرة العوام

متأسفانه در سراسر کتاب تبصرة العوام در هیچ جا تصریحی به زمان تألیف

* - از جمله مرحوم تنکابنی^(۱) صاحب قصص العلماء در شرح حالات سید مرتضی داعی رازی حسین^(۲) که کتاب حاضر را از اومی داند چنین آورده است: و غزالی در نزد عامه معروف به حجة الاسلام است و در جدل و طولانی داشت با سید مرتضی رازی در راه مکه همسفر شد، پس از سید خواهش کرد که با هم در مسأله امامت صحبت کرده باشیم، سید گفت: ضرری ندارد، اما مشروط به یک شرط، و آن این است که تا مادامی که من به استدلال اشتغال دارم تو سخن نگوئی و در اثناء کلمات من تکلم ننمائی، غزالی قبول کرد. چون در جائی اقامت کردند غزالی کس به خدمت سید فرستاد و او را به منزل خود خواست، سید به منزل او وارد و در امامت گفتگو داشتند، سید مرتضی شروع به اقامه براهین نمود، چند دفعه غزالی خواست که در میان کلمات او سخن گوید سید نگذاشت و فرمود که: این خلاف شرط است، غزالی سکوت می‌نمود. چون براهین سید انجام یافت غزالی گفت: أما الجواب، پس سید برخاست و نشست تا جواب بشنود، پس از رفتن سید غزالی شیعه شد، تلامذه او گفتند که: سید را تاب مقاومت تو نبود و نشست تا جواب بشنود، غزالی گفت که: سید آنچه باید بگوید گفت و مرا غیر مکابر و مغالطه سخنی نبود... پس غزالی این شعر را انشاد کرد:

شیخ بر ما عرض ایمان کرد و رفت
کهنه گیری را مسلمان کرد و رفت

این کتاب نیست، و هیچکس از مصنفین و علمای امامیه نیز به این مطلب و عصر مؤلف آن اشاره‌ای نکرده. با این حال از مطالعه خود کتاب می‌توان به زمان تقریبی تألیف آن پی برد به شرح ذیل:

۱- در ص ۱۸۳ مؤلف در باب اسماعیلیه گوید: «بعد از آن ملوک مصر [یعنی خلفای فاطمیه] منقطع شدند و اتباع حسن تازمان ما هنوز باقی‌اند». قلع ریشه اسماعیلیه در مشرق زمین چنانکه می‌دانیم در تاریخ ۶۵۲-۶۵۴ به دست هولاکو صورت گرفت بنا بر این کتاب تبصرة العوام قبل از برافتادن جانشینان حسن صباح یعنی قبل از سال ۶۵۳ تألیف شده است.

۲- مؤلف تبصرة العوام در کتاب خود سه بار در صفحات ۱۲۰ و ۱۷۵ و ۲۵۳ از امام علامه بزرگ فخر الدین محمد بن عمر رازی نام می‌برد و او را از متأخران اصحاب امام شافعی می‌نامد و ذکری نیز از ایامی که امام فخر رازی در جامع خوارزم به وعظ و تذکیر اشتغال داشته به میان می‌آورد.

امام فخر رازی به سال ۵۴۳-۵۴۴ در ری متولد شده و در سال ۶۰۶ در هرات فوت کرده است، و او در دستگاه سلطان علاء الدین تکش خوارزمشاه (۵۶۸-۵۹۶) و پسرش سلطان علاء الدین محمد (۵۹۶-۶۱۷) به احترام تمام می‌زیسته و لابد در عهد یکی ازین دو خوارزمشاه می‌است که در خوارزم به درس و وعظ سر می‌کرده، و اگر در این تاریخ سن امام فخر را که استادی جلیل‌القدر و محترم و نزد عامه و خوارزمشاه معزز و مکرم بوده در حدود سی و پنج و چهل فرض کنیم واقعه‌ای که مؤلف تبصرة العوام از مجلس وعظ امام فخر در خوارزم نقل می‌کند با حدود سن ۵۸۰ یا یکی دو سه سال پیشتر یا پستر مقارن می‌شود و قریب به یقین است که اگر تبصرة العوام بعد از تاریخ ۵۸۰ تألیف نشده باشد قبل از آن تاریخ تألیف نشده، چه مؤلف سه بار از امام فخر رازی و کتاب

تفسیر او و اهمیت مقامش در میان اصحاب امام شافعی در ردیف ابوبکر باقلانی و سهل صعلوکی و امام الحرمین جوینی و حجة الاسلام غزالی و راغب اصفهانی به شکلی نام می برد که مسلم می شود که در حین تألیف تبصرة العوام شهرت امام فخر رازی عالمگیر شده بوده و پیروان شافعی او را از جهت مقام علمی و استادی در سلک بزرگانی مثل باقلانی و غزالی و جوینی و راغب می آورده و دیگران نیز او را در همین پایه می دانسته اند. و این حال اگر هم فرض کنیم که در حیات امام فخر بوده لابد در سمت اخیر عمر او صورت گرفته، نه در اوایل کار و ایام شباب او، یعنی بعد از تاریخ ۵۸۰.

۳- در صفحه ۱۰۱ در باب لعنت فرستادن اهل سنت بر خاندان رسول مؤلف گوید: خوارزم و سمرقند از ماه هر روز هزار دینار زر سرخ می دادند، و هرگز لعنت نکردند، و اهل اسفراین و اصفهان بر این پنجاه ماه زیادت بکردند و چون ظاهر نتوانستند کردن در اصفهان بعد از بازگ نماز گفتندی: «هو هو» و آن مناره «هو هو» را در زمان عبد اللطیف خجندی سراب کردند.

عبد اللطیف خجندی یکی از افراد خاندان بسیار مشهور خجندیان است که در اصفهان ریاست شعبه شافعیه را داشتند و در این شهر صاحب ریاست و دستگاه امارت بودند و باروسای حنفیه اصفهان یعنی خاندان ساعدی بر سر ریاست و در تشویق اهل علم و ادب و اصطناع شعرا رقابت می کردند. از این خاندان دو نفر به نام عبد اللطیف مشهورند: یکی عبد الالطیف بن محمد بن ثابت بن حسن خجندی که در اصفهان ریاستی عظیم داشت و به سال ۵۲۳ به دست اسماعیلیه کشته شد (ابن الاثیر وقایع سال ۵۲۳، و حواشی لباب الالباب ج ۱ ص ۳۵۴ به قلم آقای میرزا محمد خان قزوینی) دیگری خواجه ابوالقاسم صدر الدین عبد اللطیف بن محمد بن عبد اللطیف بن محمد بن ثابت بن حسن

خجندی نواده عبداللطیف اول که از افاضل علما و ادبا و در سرودن شعر به فارسی و عربی ماهر بوده و به مراتب از جدّ خود مشهورتر است و او به سال ۵۸۰ در همدان در مراجعت از حج فوت کرد و جنازه‌اش را با تجلیل تمام به اصفهان آوردند (ابن الاثیر وقایع سال ۵۸۰، و قوات الوفيات ج ۲ ص ۷، و لباب الألباب ج ۱ ص ۲۶۵ و حواشی همان جلد ص ۳۵۵ و غیره).

غرض مؤلف تبصرة العوام ظاهراً از عبد اللطیف خجندی که به فرمان او منارة «هوهو» در اصفهان خراب کردند. به مناسبت مزید شهرت و قدرت همین خواجه عبد اللطیف ثانی است که به سال ۵۸۰ وفات یافته، و چون مؤلف تبصرة از زمان او به صیقل گذشته یاد می‌کند اگر این احتمال که غرض او از عبد اللطیف همین شخص ثانی است صحیح باشد، معلوم می‌شود که او کتاب تبصرة را مدتی بعد از تاریخ ۵۸۰ تألیف نموده است.

مؤلف تبصرة العوام

در نسبت کتاب تبصرة العوام به مؤلف حقیقی آن بین مصنفین شیعه اختلاف است، و علت این امر آن است که مؤلف نه در مقدمه و نه در متن هیچ جا به نام خود تصریح نکرده، حتی اشاره بیتی نیز در طی مندرجات تبصرة العوام نیست که از روی آن بتوان حکمی قطعی درباره مؤلف حقیقی آن کتاب کرد.

۱- جماعتی این کتاب را چنانکه سابقاً هم اشاره کردیم از مؤلفات سید شریف علم الهدی ابوالقاسم علی بن حسین مرتضی (۳۵۵-۴۳۶) دانسته‌اند. این قول بکلی مردود است زیرا که اگر چه از مطالعه تبصرة العوام نام و هویت مؤلف آن صریحاً استخراج نمی‌شود ولی چنانکه دیدیم اشاراتی در آن هست که زمان تألیف آن را مقارن اواخر دؤم قرن ششم یا اوایل قرن هفتم قرار می‌دهد و این زمان بیش از یک قرن مؤخرتر از عصر علم الهدی سید مرتضی نقیب موسوی مشهور است.

۲- جمعی دیگر - از جمله عبد الله افندی مؤلف ریاض العلماء - این کتاب را از مصنفات شیخ ابو الفتوح جمال الدین حسین بن علی رازی صاحب تفسیر مشهور فارسی یعنی روح الجنان شمرده‌اند (روضات الجنات: ۱۸۴)¹.

اگر چه تاریخ تولد و وفات شیخ ابو الفتوح رازی درست مشخص نیست، ولی چون او شیخ روایت و استاد شیخ رشید الدین محمد بن علی سروی معروف به ابن شهر آشوب مؤلف معالم العلماء و مناقب آل ابی طالب (متوفای سال ۵۸۸) و شیخ منتجب الدین علی بن ابی القاسم قمی صاحب فهرست مشایخ الشیعه (که در سال ۶۸۶ حیات داشته و اندکی بعد از آن تاریخ فوت کرده) بوده و اواخر ایام عمر امام علامه فخر رازی ابو القاسم محمود بن عمر زمخشری صاحب کشاف (متوفای سال ۶۳۸ هجری) را می‌دست کرده، بنا بر این زمان او با نیمه اول و اواسط قرن ششم هجری مقارن می‌گردد، و چون تبصرة العوام - به شرحی که اشاره کردیم - در اواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم تألیف شده مستبعد می‌نماید که از تألیفات شیخ ابو الفتوح رازی باشد.

۳- مؤلف کتاب کشف الحجب والاستار عن اسماء الکتب والاسفار (ص ۹۶) کتاب تبصرة العوام را به قولی تألیف جمال الدین المرتضی ابو عبد الله محمد بن الحسن بن الحسین الرازی می‌شمارد.

در کتب فهرست مشایخ شیعه و تذکره‌های علمای اثنیه شخصی به این نام و نسب به نظر نگارنده این سطور نرسید، و معلوم نشد که مؤلف کتاب کشف الحجب والاستار این قول را از کجا نقل کرده و جمال الدین المرتضی ابو عبد الله محمد بن الحسن بن الحسین الرازی کیست؟

۴- صاحب روضات الجنات کتاب تبصرة العوام را تألیف سید صفی الدین ابوتراب مرتضی بن قاسم حسنی رازی می‌شمارد² و این انتساب کتاب تبصرة به

۱- مطابق با ج ۲ ص ۱۵۹.

۲- رجوع شود به روضات الجنات: ج ۷ ص ۱۶۵.

سید مرتضی بن داعی رازی چنانکه در حاشیه مقدمه یکی از دو نسخه‌ای که در حین طبع در دست ما بود نیز قید شده از جمیع آراء دیگر مشهورتر است.

سید صفی‌الدین ابوتراب مرتضی بن قاسم داعی حسنی و برادرش ابوحرث مجتبی هر دو از شاگردان شیخ مفید ابو محمد عبد الرحمن بن احمد بن الحسین الخزاعی النیشابوری بوده‌اند که در ری اقامت داشته و این شیخ مفید خزاعی نیشابوری که عم پدر شیخ ابو الفتح جمال الدین حسین بن علی صاحب تفسیر مشهور است از شاگردان بلا واسطه سید شریف مرتضی علم الهدی (۳۵۵-۴۳۶) و برادرش سید رضی (متوفای سال ۴۰۶) و شیخ طوسی (متوفای سال ۴۶۰) بوده، و بنابر این در قبل پنجم هجری می‌زیسته و به اقرب احتمالات در نیمه دوم آن و به حد اکثر در اواخر این قرن وفات یافته است. بنا بر این سید ابوتراب مرتضی و برادرش سید ابوحرث مجتبی در نیمه دوم قرن پنجم هجری خدمت شیخ مفید خزاعی نیشابوری را بر عهده داشتند و اخذ روایت و حدیث می‌کرده‌اند و این دو برادر هر دو شیخ روایت شیخ منتجب الدین قمی صاحب کتاب فهرست معروفند و جمیع مرویات شیخ مفید نیشابوری را مستقیماً و بعضی از روایات سید رضی و علم الهدی سید مرتضی و شیخ الطایفه ابو جعفر طوسی را از طریق استاد خود شیخ مفید مذکور جهت منتجب الدین صاحب فهرست نقل کرده‌اند. بنابر این مقدمات زمان اهمیت و اعتبار و دوره تعلیم و تعلیم سید مرتضی و سید مجتبی پسران قاسم داعی حسنی مقصور می‌شود بین زمان شیخ مفید نیشابوری (نیمه دوم یا به اکثر تخمین اواخر قرن پنجم هجری) و زمان شیخ منتجب الدین که بنابر اشاره شاگرد او امام رافعی قزوینی صاحب کتاب «تدوین» اندکی بعد از سال ۵۸۵ وفات یافته است.

از شرحی که سابقاً در باب زمان تألیف کتاب تبصرة العوام گذشت فی الجمله معلوم شد که مؤلف این کتاب در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری می‌زیسته و این کتاب را او قبل از سال ۶۵۳ و به احتمال قوی بعد از تاریخ ۶۰۰

هجری تألیف نموده است، بنابر این تألیف کتاب تبصرة العوام را نمی توان به سید مرتضی ابن داعی که مطابق شرح مذکور در فوق پیش از سال ۵۸۵ که از سنین متقارب به سال فوت شاگرد او شیخ منتجب الدین قمی است منتسب داشت به خصوص که شیخ منتجب الدین مذکور با وجود کمال آشنائی به حال استاد خود در مختصر شرح حالی که از او به دست داده به هیچ وجه اشاره به چنین تألیفی منسوب به سید مرتضی بن داعی نمی نماید، و حال آنکه فهرست شیخ منتجب الدین مثل معالم العلماء ابن شهر آشوب که هر دو ذیل فهرست شیخ طوسی محسوب می شوند در ذکر اسامی مشایخ شیعه و مصنفات ایشان است، و تا آنجا که نگارنده این محور فحوص کرده ام نام تبصرة العوام در هیچیک از دو کتاب فهرست شیخ منتجب الدین و معالم العلماء که هر دو قبل از تاریخ ۵۹۰ هجری تألیف یافته اند نه به نام سید مرتضی بن داعی و نه به نام کسی دیگر مذکور نیست و این ظاهراً دلیل است بر آنکه این کتاب بعد از عهد شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب تألیف شده است.

باری با این مقدمات در نسبت تبصرة العوام به سید مرتضی بن قاسم داعی حسنی نیز اشکالاتی پیش می آید که با معلومات قصور که علی العجالة در باب کتاب تبصرة العوام و سید مرتضی بن داعی در دست داریم نمی توانیم آنها را حل کنیم و قطعاً بگوئیم که این کتاب تألیف سید مرتضی بن داعی مذکور هست یا نه؟ مستشرق معروف انگلیسی ریو^۱ که گویا به هیچ وجه از سید مرتضی بن داعی خبری نداشته این کتاب را از تألیف سید مرتضی علم الهدی نامی غیر از سید شریف مرتضی علم الهدی علی بن الحسین موسوی معروف می داند که در نیمه اول قرن هفتم هجری می زیسته و در جزء نسخ خطی موزه بریتانیا مجموعه ای هست به نام «کیفیات النسخ» که منتخبی است از چندین کتاب، از جمله در آن

مجموعه استخراجاتی از کتابی هست به نام «انساب نامه» در ترجمه احوال ائمه که آن را سید ابو تراب نامی در سال ۶۵۳ به ایران آورده و اندکی بعد از این تاریخ کتاب مزبور را شخصی به نام و لقب سید مرتضی علم الهدی از عربی به فارسی ترجمه کرده است.^۱

این سید مرتضی علم الهدی که ظاهراً در خراسان نیز می‌زیسته و زمانش (حدود سال ۶۵۳) با زمان تألیف تبصرة العوام درست مقارن است احتمال بسیار قوی می‌رود که مطابق حدس ریو از روی ذکری که در بعضی از نسخ خطی تبصرة العوام را شخصی به اسم سید مرتضی علم الهدی به عنوان مؤلف این کتاب هست مؤلف واقعی کتاب مزبور باشد، اما این سید مرتضی علم الهدی که بوده؟ و شرح حال او را کتب ما می‌توان به دست آورد؟ معلوم نیست. و راقم این سطور نتوانستم در کتب رجال و فهرست‌های مشایخ شیعه و مصنفات ایشان احوال او را به دست بیاورم.

خلاصه مطلب اینکه در باب مؤلف تبصرة العوام نگارنده با وجود کمال کوششی که مقدورم بود و جهدی که خصوصاً در روشن ساختن این مشکل به کار بردم نتوانستم به نتیجه‌ای که منظور بود، به‌سم و مسئله همچنان به حال ابهام باقی ماند. امید است که بعدها منابعی دیگر در این خصوص به دست آید و به فضل خداوند و همت و توجه ارباب اطلاع مشکل مذکور حل شود و مؤلف این کتاب نفیس معلوم گردد.

کتاب تبصرة العوام دوبار در طهران هر دو مرتبه به ضمیمه کتاب قصص العلماء میرزا محمد تنکابنی طبع شده و هر دو طبع آن مغلوط و سقیم و در بسیاری از موارد محرف و پاره‌ای قسمت‌های آن لایق‌ر است، یک دفعه به

۱ - رجوع کنید به فهرست نسخ فارسی موزه بریتانیا تألیف ریو ج ۱ ص ۱۴۰ و ج ۳ ص ۱۰۶۱ و ۱۸۰.

سال ۱۳۰۹ و دفعه دیگر به سال ۱۳۱۳ هجری قمری، ولی گویا اولین چاپی که از این کتاب شده است چاپی است که در لاهور هند به سال ۱۲۹۶ به عمل آمده در حاشیه کتاب «معارف الفرقة الناجية والنارية» تألیف سید ابوالقاسم لاهوری، و این هر سه چاپ یعنی دو چاپ طهران و چاپ لاهور سنگی است، چاپ لاهور به خط نستعلیق و دو چاپ طهران به خط نسخ.

نگارنده این سطور در طبع کتاب تبصرة العوام چاپ سال ۱۳۰۹ طهران را با دو نسخه خطی از آن در دست داشته، یکی نسخه‌ای به خط نسخ مورخ به تاریخ ۲۰ جمادی الاولی سال ۱۰۲۰ متعلق به جناب آقای عطاء الملک روحی نماینده محترم کرمان - دام اجل - دیگری به خط نستعلیق متعلق به دوست فاضل عزیزم آقای میرزا سید خان نفیسی - مد ظله - که از ابتدا و انتهای آن اوراقی افتاده، این دو نسخه هر یک بسیار مغلوط و محرف است.

با اینکه نسخ خطی تبصرة العوام بالنسبه فراوان است، نگارنده این سطور برای عجله‌ای که به عللی در کار طبع این کتاب می‌شد از مراجعه به نسخ عدیده و دادن اختلافات نسخ صرف نظر کرد و به همین علت سرعتی که در طبع می‌شد متأسفانه نسخه حاضر چنانکه منظور بود خالی از اغلاط از چاپ خارج نشد و فرصت برای نوشتن حواشی و پاره توضیحاتی که لازم می‌نمود فراهم نگردید، مخصوصاً در نظر بود که در آخر مقدمه در باب منابعی که مؤلف تبصرة العوام در دست داشته شرحی نوشته شود که مطالب این کتاب از چه کتاب‌هایی اقتباس شده و از آنها کدام قسمت‌ها به صحت و درستی نقل گردیده و در کدام قسمت‌ها تحریف به عمل آمده. این مبحث نیز به همان علت مذکور در فوق علی العجالة موقوف می‌ماند. فقط خوانندگان محترم را به فهرست اسامی کتبی که در متن تبصرة العوام مذکور شده و ما در آخر کتاب جدولی از آنها بدست داده‌ایم احاله می‌کنیم و از آن جمله از کتبی که نظر عمده مؤلف تبصرة العوام در نقل مقالات مخالفین امامیه و ملل غیر اسلامی به آنها بوده یکی کتاب «الفرق بین الفرق» تألیف

ابو منصور عبد القاهر بغدادی اشعری است که در سال ۴۲۹ فوت کرده، دیگری کتاب «الملل والنحل» تألیف محمد بن عبد الکریم شهرستانی متوفای سال ۵۴۸. چون این کتاب نیز به شرحی که در مقدمه «بیان الادیان» متعرض شده به خرج جناب مستطاب عالی آقای حاج امین التجار اصفهانی به طبع رسیده است بر ذمه خود فرض می دانم که از معظم له و از حضرات معظم آقای تقی زاده و آقای آقاسید عبد الرحیم خان خلخالی - مُدّ ظلّهما - که وسیله انجام این امر خیر بوده اند تشکر کنم.

«خرداد ۱۳۱۳ عباس اقبال»

www.ketab.ir

فهرست مطالب

۳	مقدمه نشأ
۵	چند نکته
۵	نکته اول
۷	نکته دوم
۷	نکته سوم
۸	نکته چهارم
۸	یادآوری
۹	مقدمه مرحوم عباس اقبال آشتیانی
۱۱	زمان تألیف تبصرة العوام
۱۴	مؤلف تبصرة العوام
۲۲ - ۲۳	قهرست باب‌های بیست و شش‌گانه

باب اول

	در ذکر مقالات فلاسفه و امثال ایشان از اصحاب نجوم و طبایع و غیرهم
۲۴	در ذکر عالم و علت اولی
۲۸	در ذکر روح و نفس
۳۲	اصحاب افلاک و نجوم و قدم عالم
۳۳	دلیل بر حدوث اجسام بوجه مختصر

باب دوم

در مقالات مجوس و دین ایشان

- ۳۶ زردشت نبی مجوس و عقائد او
- ۳۷ در ابتدای آفرینش خلق
- ۴۱ مزدکیان
- ۴۲ ماتویه
- ۴۲ دیصائییه
- ۴۳ مرقیوتیه

باب سیم

در بعضی از مقالات جهودان و ترسایان و صابیان

- ۴۷ ترسایان و مقالات ایشان
- ۵۰ گفتار صابیان

باب چهارم

در اصل فرق اسلام و مقالات ایشان

- ۵۲ فرقه ناجیه و هفتاد و دو فرقه دیگر
- اهل جماعت گویند: امامت به اختیار اُمت است و گویند: چون بکر کس از اُمت بیعت کرد بر دیگران واجب باشد که بیعت کنند
- ۵۳ اصحاب عقبه قصد هلاکت رسول خدا ﷺ را نمودند
- ۵۴ هجده تن از صحابه با ابو بکر بیعت نکردند
- ۵۵ محمد بن مسلمة انصاری قاتل سعد بن عباد
- ۵۶ رافضی کیست؟
- ۵۷ بطلان قول ابو مسلم که امامت را به میراث می دانست
- ۵۸

باب پنجم

در ذکر فرق خوارج و مقالات و ابتدای کار ایشان

- ۶۱ معانی کلمه «دین»
- ۶۲ معنای «ایمان»
- ۶۲ ایمان کامل به چیست؟
- ۶۳ فرق میان اباضیه و أزارقه
- ۶۵ نجدات، صابیه
- ۶۶ عجارد و فرقه‌های منشعب از آن
- ۶۶ میمونیه، حمزیه، عیلتیه، سبییه، مکرّمیه
- ۶۷ حفصیه، یزیدیه
- ۶۸ ضحاکیه، بیهسیه، نسویه، آخنسیه، عوفیه، شمراخیه
- ۶۹ خازمیه (اصحاب خلف و معبد) معبدیه، رشیدیّه، اطرافیه، عطویه، محکمه
- ۷۰ حکمیت ابوموسی اشعری و عمرو بن مسعود
- ۷۲ ابوموسی یکی از اصحاب عقبه

باب ششم

در ذکر فرق معتزله و احوال ایشان

- ۷۳ مؤسس این فرقه کیست؟
- ۷۳ بعضی از سران معتزله و عقائدشان
- ۷۳ واصل بن عطاء، حسن بصری، غیلان دمشقی، عمرو بن عبید، أبو الهذیل،
- ۷۳ خبط
- ۷۴ نظام
- ۷۶ أسواری، اسکافی، جعفر بن مبشر، بشر، ابوموسی مزددار، هشام فوطی
- ۷۷ أصمّ، صالحی، أحمد حایط، فضل حدثی

- ۷۸ أحمد بن أيوب بن بانوش، معمر، ثمامة الأشرس
 ۷۹ ابن راوندی، جاحظ، أبو القاسم كعبی
 ۸۰ حماریه، أبو علی جُبَّانی، أبو هاشم
 ۸۱ ابن إخشید، أبو الحسین بصری، قاضی عبد الجبار همدانی
 ۸۱ تقسیم معتزله به دو فرقه: بهشمیه، أبو الحسینیه
 ۸۲ زُرْقَان

باب هفتم

در مقالات جهنم صفوان و اتباع وی

- در ذکر پاره‌ای از صفات جهنم بن صفوان وعده‌ای از جهنمیه: ضرار بن
 ۸۴ عمر، بکر
 ۸۵ سلیمان بن عبّاد صیمری

باب هشتم

در مقالات مُرجیان

- ۸۶ - ۸۷ مُرجیان پنج فرقه‌اند: یونسیان، غسانیّه، ثوبانیّه، تومنیّه، کرسانیّه
 ۸۶ یونس شمري مؤسس یونسیّه
 در ذکر گروهی از اصحاب رأی که از فرقه غسانیّه‌اند: أبو حنیفه، أبو رصف،
 ۸۶ محمد بن الحسن، جهنم، غیلان، ابن عمران أبو شمر، فضل رقاشی
 ۸۷ مؤسس فرقه ثوبانیّه ابی ثوبان
 ۸۷ بنیان‌گذار فرقه تومنیّه أبو معاذ تومنی
 ۸۷ فرقه مریسیّه اصحاب مریسی
 ۸۷ گفتار صالحی
 ۸۸ گفتار أبو شمر مرجی

- ۸۸ گفتار محمد بن شیبب
۸۸ گفتار غیلانیه

باب نهم

در بیان ظهور مقالات نجاریان

- ۸۹ نجاریه سه فرقه‌اند: برغوثیه، زعفرانیه، مستدرکه

باب دهم

در مقالات کرامیان و اول ظهور ایشان

- ۹۱ ظهور ابو عبدالله در مایس ابور
۹۳ برّازی و ابو عمرو مازنی و مابلس و گفتار آنها
۹۸ گفتار ابوبکر بن اسحاق کرامی
۱۰۱ مقاله زکری و ابراهیم مهاجر و خفایه

باب یازدهم

در مقالات مشبهه و مجسمه

- اصل تشبیه از شش نفر برخاست: یحیی بن معین و احمد بن حنبل و سفیان
۱۰۳ ثوری و اسحاق بن راهویه و داود اصفهانی و هشام بن الحکم
۱۰۴ در عقائد مشبهه
۱۱۶ در اعتقاد معطله

باب دوازدهم

در مقالات اصحاب تناسخ

- ۱۱۸ فلاسفه گویند: نسخ چهار نوع بود: نسخ و مسخ و رسخ و فسخ

- گفتار احمد بن حایط و فضل حدیثی ۱۱۹
 بطلان گفته تناسخ به دو وجه ۱۲۰

باب سیزدهم

- در مقالات قومی که ایشان خود را اهل سنت و جماعت خوانند
 اصحاب ابوحنیفه در اعتقاد پنج فرقت باشند: معتزله، نجاری، کرامی،
 مرجی و جری ۱۲۳

باب چهاردهم

- در ذکر نزفت سیم و چهارم که ایشان خود را و شرکا
 را اهل سنت و جماعت خوانند
 مالک و اصحابش و شافعی و اصحابش ۱۲۸
 اصحاب مالک در اعتقاد پنج فرقت باشند: خوارج، معتزله، مشبهه، سالمیان
 و اشعری ۱۲۹
 اصحاب شافعی شش فرقت باشند: مشبهی، سلفی، خوارج، معتزلی، اشعری
 و یزیدی ۱۳۰
 احمد حنبل و اصحاب وی یک فرقت باشند جمله مشبهه و سلفیه ۱۴۰

باب پانزدهم

- در مقالات ابن کلاب و ابوالحسن اشعری
 گفتار قلانسی ۱۴۴
 گفتار ابن مشاط و ابن فورک اصفهانی ۱۴۵
 اعتقاد عطوی ۱۴۶
 گفتار سهل مملوکی و محمد طاهر و باقلانی و ابو اسحاق اسفراینی
 و معمری ۱۴۸

- ۱۵۰ گفتار ابو عبدالله حلیمی، ضبی و عبدالله سعید
مقاله عزالی در کتابهای: مسائل أخرویات، لذنی، قسطاس المستقیم و کتاب
التفرقة بین الإسلام و الزندقه
۱۵۴

باب شانزدهم در مقالات صوفیان

- ۱۵۸ صوفیان شش فرقه‌اند: حلاجیه، عشاقیه، نوریه، واصلیه و...
۱۵۸ اول ایشان که دعوی اتحاد کند حسین بن منصور حلاج باشد
۱۶۳ گفتار بایزید بسطامی، حلاج
۱۶۴ فرقه دوم از صوفیان که خود را عشاق خوانند
۱۶۵ گفتار عزالی در کتاب میزان
۱۶۷ فرقه سوم از صوفیان که را نوری خوانند
۱۶۹ فرقه چهارم از صوفیان خود را مسلط خوانند
فرقه پنجم از صوفیان گویند: معرفت حق به مجاهده و تلقین شیخ حاصل
۱۶۹ شود نه به نظر و استدلال
۱۷۰ فرقه ششم از صوفیان قومی باشند که همیشه مطالب انعام و رقص باشند

باب هفدهم

در کلماتی چند که قشیری یاد کرده است در زمان خود

- ۱۷۲ گفتاری از ابوبکر واسطی، ابراهیم خواص و حمدون گازر
۱۷۳ مقالاتی از جنید و ابوعلی دقاق و شبلی
۱۷۴ گفته‌ای چند از بندار بن حسین و سهل بن عبدالله تستری
۱۷۷ کراماتی از ابوالخیر تیبانی و سلیمان خواص
تأویل آیاتی از قرآن توسط محمد جریر و ابو حفص و عبدالله بن سعد
۱۷۷ - ۱۷۸ قشیری

باب هیجدهم

در مقالات قومی که دعوی سنت و جماعت می کنند

- ۱۸۰ آن چه در حق انبیاء و رُسل گفته اند
- ۱۸۰ آدم
- ۱۸۰ نوح
- ۱۸۴ ابراهیم
- ۱۸۶ موسی
- ۱۸۹ یوسف
- ۱۹۱ داود
- ۱۹۲ سلیمان
- ۱۹۳ عزیر
- ۱۹۵ عیسی
- ۱۹۶ یونس
- ۱۹۷ محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
- ۲۰۱ آنچه در حق ملائکه گفته اند
- ۲۰۱ گویند: ابلیس ملک بود و معلّم فرشتگان
- ۲۰۲ هاروت و ماروت دو ملک بودند
- ۲۰۲ سهیل عشّاری بود
- ۲۰۳ آنچه در حق خدا جلّ شأنه گفته اند
- مسأله اوّل: دعوی کردن اتحاد، دوّم: حالات خدای تعالی مختلف است،
- سیم: کسب نجاریان و کلّایان و اشاعره، چهارم: قول ابن کلاب و اشعری
- ۲۰۵ - ۲۰۴ که باری تعالی را ده صفت قدیم اثبات کنند
- ۲۰۵ عبدالقاهر بن طاهر اشعری و کتابش در ذکر مقالات اهل اسلام

باب نوزدهم

در مقالات اصحاب اهل دُوم از فرق اسلام که ایشان را شیعه خوانند
و خصم ایشان را روافض خوانند

- ۲۰۸ شیعه چهار فرقه‌اند: امامیان، زیدیان، اسماعیلیان و نصیریان
- ۲۰۸ سخن عبدالله سبأ و اتباع او
- ۲۱۰ اشعار بشار بن بُرد از فرقه کاملیه
- ۲۱۱ بیان بن سحان مؤسس فرقه بیانیه
- ۲۱۱ مغیره بن سعید العجلی بانی فرقه مغیره
- ۲۱۲ منصور عجلی مؤسس فرقه منصوریه
- ۲۱۲ ابوالخطاب أسدی مؤسس فرقه خطابیّه
- ۲۱۳ غرایبه فرقه‌ای از خطابیّه، شریعتیه و مشامیه از فرق شیعه‌اند
- ۲۱۵ گفتار یونس بن عبدالرحمن بن یونس و مفضل جعفی
- ۲۱۶ زراریه منسوب به زرارۀ بن أعین
- ۲۱۷ مذهب امامیه این است: إِنَّ اللَّهَ شَيْءٌ لَا كَالْأَشْيَاءِ
- جمله اهل امامت بر آنند که خدای تعالی را نه در دنیا و نه در آخرت
- ۲۱۷ مفوضه بر آنند که: خدای تعالی تفویض کرد بر رسول که حکم کند در امور
- ۲۱۹ شرعی به علم خویش هر جا که در آن موضع نصی از قیل خدای باشد
- کیسانیه گویند: امام بعد از حسین، محمد حنفیه است که مهدی هم اوست
- ۲۲۱ و او زنده است در کوه رضوی
- أبو مُسلمیه از فرق شیعه نیستند؛ زیرا أبو مسلم بعد از هلاک بنی امیه امارت
- ۲۲۱ به سقّاح داد نه جعفر بن محمد عليه السلام
- ۲۲۲ عباسیان سه فرقت‌اند: ریاحیه، رزامیه، هریریه
- ۲۲۴ اسماعیلیان را باطنیه، قرامطه، خرمیه، سبعیه، بابکیه و محرّره خوانند

- ۲۲۶ عبدالله بن میمون قدّاح اهوازی واضح کفر باطنیه
- ۲۳۰ زیدیان سه فرقه‌اند: جارودیّه، جریریّه، بتریّه
- ۲۳۱ اختلاف زیدیان در تقیه
- شیعه اثنی عشری که پیامبر ﷺ درباره آن‌ها فرمود: یک فرقت ناجی باشند و باقی هالک
- ۲۳۲ ابوحنیفه فقط قُبُل و دُبُر سگ را پلید می‌داند و می‌گوید: چون سگ مُرد جلدش به باغت پاک شود
- ۲۳۴ شافعی می‌گوید: سگ حمله پلید است و پوستش به دباغت پاک نشود
- ۲۳۴ مالک می‌گوید: سگ پاک است و گوشتش مباح الا گوشت سگ گزنده

باب بیستم

- در دانستن حقّ که با کدام قائم است و از کجا می‌باید طلبیدن
- هر که خدای تعالی بر پاکی او گواهی دهد وی معصوم بود، تنها قول معصوم حجّت است، چون قول او حجّت بود پس بهتر از خلق باشد
- ۲۳۸ رسول خدا ﷺ فرمود: اگر خدای تعالی دانستی که در زمین بهتر از: علی و فاطمه و حسن و حسین کسی دیگر هست مرا فرمادی تا بدیشان مباحله کردم
- رسول خدا ﷺ گفت: من دو چیز در میان شما می‌گذارم، اگر است در هر دو زیند هرگز گمراه نشوید، یکی بزرگتر از دیگری: کتاب خدای که از آسمان به زمین آمده است، دوم عترت من، و ایشان از هم جدا نشوند تا به حوض کوثر به من رسند
- ۲۳۹ ابو الدوانیق صادق علیه السلام را گفت: به چه شما از دیگران بهترید؟ گفت: بدان که ما نخواهیم که از شما باشیم و هر که خواهد که نه از ما باشد کافر بود
- ۲۴۱

دلیل عقل و قرآن و اجماع دلالت می‌کند که فرقت ناجیه اهل امامتند
و مخالفشان گمراه و ضالّ
۲۴۴

باب بیست و یکم

در ذکر اندکی از اعتقاد امامیان در اصول دین

- گویند: انبیاء صد و بیست و چهار هزار بودند، سیصد و سیزده مرسّل بودند ۲۵۴
گویند: جمیع انبیاء معصوم بودند از صغایر و کبایر ۲۵۵
گویند: معجزه الا بر نبی و امام بر دست هیچ‌کس دیگر ظاهر نشود ۲۵۵
گویند: رسول ﷺ خاتم انبیاء و بهترین خلایق بود ۲۵۵
گویند: امام باید که منصوص بر علیه باشد، به خلاف نواصب که امامت را به
اختیار مردم دانند، و صلاح این راوندی و عباسیان که گویند: امامت به
میراث است ۲۵۶
گویند: امام باید معصوم بود از کبایر و صغایر ۲۵۶
گویند: امام باید که فاضل‌ترین خلق بود ۲۵۷
گویند: امامان بعد از رسول دوازده بودند، مشرّف و معتزله گویند: چهار
بودند، و زیدیان گویند: هر که عالم و شجاع بود و از بنی فاطمه باشد
و خروج کند وی امام باشد
گویند: هرگز زمانه از امام خالی نباشد اما ظاهر و اما یوشید
گویند: فاطمه علیها السلام بعد از رسول و امیرالمؤمنین علی علیهما السلام بهترین خلق
بود و او پاک و معصوم بود ۲۵۸

باب بیست و دوم

در حکایت فدک و منع شیوخ فاطمه علیها السلام را از میراث رسول ﷺ

- حدود فدک: اولش عریش مصر، دوم دومة الجندل، سیم أحد از مدینه،
چهارم سیف البحر
۲۶۱

- رسول ﷺ چندی از بساتین بنی النضر خاصه کرده بود، نام آن بساتین یکی: خبیت، دوّم: صافیه، سیم: دلال، چهارم: حسبی، پنجم: برقه، ششم: عواف، هفتم: مشربه امّ ابراهیم
- ۲۶۱
- فاطمه علیها السلام معصومه بود، پس طلب گواه کردن از وی خطا بود
- ۲۶۲
- رسول ﷺ گفت: امّ ایمن از اهل بهشت است
- ۲۶۴
- فدک از آن قبیل بود که «مما لا یوجف علیه بخیل ولا رکاب» و خاصّ از آن رسول ﷺ بود
- ۲۶۸
- عمر بن عبدالعزیز آنچه مروان به فرزندان داده بود ایشان را عوض داد و فدک به محمد باقر علیهما السلام داد
- ۲۷۱
- اگر فاطمه خاموس بوی قبی پنداشتی که سکوت فاطمه از رضاست و آنچه ابوبکر و عمر کردند جواب بود
- ۲۷۳
- رسول ﷺ گفته بود: هر که بر فاطمه نماز کند او اهل بهشت باشد
- ۲۷۴

باب بیست و دوم

در حدیثی چند که اهل سنت بر امامیان تشنیع زنند

که ایشان ردّ این احادیث می کنند

- اعترافات ابوبکر و عمر و ابوهریره
- ۲۷۷
- ابوبکر بر منبر رسول خدا ﷺ گفت: اقیلونی ولست بخیرم؛ مرا اقاله کنید که من بهترین شما نیستم
- ۲۸۰
- لولا علی لهلك عمر، عمر بارها گفت: اگر علی نبودى عمر هلاک شدی
- ۲۸۸ و ۲۹۲
- عمر در حقّ معاذ گوید: لولا معاذ لهلك عمر
- ۲۸۸

- عمر گفت: کلکم أفتقه من عمر حتّى العجوز
 ۲۹۲ عمر روزی بر منبر گفت: هر که مهر زن بیش از چهارصد درهم کند او را
 ۲۹۲ ادب کنم
- عمر گفت: همه کس از عمر عاقل تراند حتّى کودکان
 ۲۹۲ عمر گفت: کاشکی من موتی بودمی بر سینه ابوبکر! چه هر چند در کارهای
 خیر کوشیدمی که بر ابوبکر سبق برم چون نظر کردمی هیچ کاری نبود که
 ۲۹۵ من کردمی الا که ابوبکر در آن کار سابق بودی بر من
- عمر گفت: دع الرجل فإنه هذیر؛ بگذارید که این مرد یعنی رسول الله بیهوده
 ۲۹۶ می گوید
- عمر حین موت گفت: کاشکی عمر را مادر نزاده بودی! و کاشکی از دنیا به
 ۲۹۶ قوت قناعت کرده بودمی!
- عمر به حذیفه گفت: هل ذکرني رسول الله في المناققين؟
 ۲۹۷ ابوبکر در حال مرگ می گفت: کاشکی نجات را نسوزانیدمی!
- ۲۹۷ ابوبکر در حال نزع گفت: کاشکی در قیفة بنی ساعده بیعت بر عمر
 ۲۹۸ کردمی یا بر ابو عبیده! و من وزیر بودمی بهتر از این امیر بودم
- ابو هریره خطاب به عائشه گفت: سی صد حدیث مرا بردم از رسول و بر
 ۳۰۵ پدر تو بستم

باب بیست و چهارم

در ذکر بعضی از فضایح بنی امیه و زندقه ایشان

- ابو سفیان خطاب به عثمان گفت: ای پسر عمّ امید می دارم که ملت ما باز
 آید چنان که دولت ما باز آمد، آن گاه گفت: یا بنی امیه اخضموها خضم
 الایل نبتة الربیع فوالله لا جنة ولا نار؛ یعنی مال بیت المال بخورید چنان که
 ۳۰۷ اشتر گیاه ربیع می خورد، به خدای که نه بهشت است و نه دوزخ

- عبدالله بن عمرو بن عاص می گوید، رسول ﷺ گفت: یکی از این راه
 ۳۰۸ می آید که نه ملت من دارد و نه سنت من. ناگاه معاویه بیامد
- عبدالله بن عمر می گوید: رسول ﷺ گفت: معاویه نه بر اسلام می رود
 ۳۰۸ امیر المؤمنین علی علیه السلام گفت: چون معاویه خواهد مرد خمر در شکم وی
 ۳۰۹ بود و صلیب در گردن
- رسول ﷺ گفت: ای قوم چون معاویه را بر منبر من ببینید سنگ بر او
 ۳۰۹ اندازید و امر را بکشید
- از حسین بن علی روایت است که: رسول در هفت موضع لعنت کرده است
 ۳۰۹ بر ابو سفیان و معاویه
- حسن بصری گفت: رسول فرمود که: دشمن ترین خلائق روز قیامت به خدا
 ۳۱۰ بنی امیه باشند و بنی ثقیف و بنی حنیف
- عبدالله بن زبیر گفت، از رسول شنیده که گفت: فرزندان حکم ملعونند
 ۳۱۰ امام حسن علیه السلام خطاب به مروان گفت: بدای تعالی بر تو لعنت کرده است
 ۳۱۰ به زبان رسول و تو در پشت پدر بودی
- امام حسین علیه السلام خطاب به مروان گفت: به خدای که در روی زمین ملعون
 این ملعون جز از تو و پدرت کسی نیست که دعوی اسلام کند و او عدو خدا
 ۳۱۰ و اهل بیت رسول بود
- بنی امیه را اعتقاد آن بود که عالم قدیم است و حشر و نشر و قیامت
 و حساب و بهشت و دوزخ دروغ است، و انبیاء و رسل اصحاب قرانات
 و مخاریق بودند و ملک می خواستند و خلق را بهر ملک سرگردان کردند.
 ۳۱۳ چنان که فلاسفه گویند
- امیه فرزندان خوانده عبدشمس بود، پس نسب بنی امیه حقیقه نه از
 ۳۱۵ قریش بود
- ابو سفیان بن صخر بن حرب خمر فروختی، حکم بن العاص جلاف بود،
 ۳۱۵ و حکم و عفان دف زدندی در عروسی ها

باب بیست و پنجم

در بیان چند مسأله که میان اهل عدل و جبر رفته بر طریق سؤال و جواب
احمد حنبل فتوای قتل بشر مریمی داد زیرا او را اعتقاد بر این بود که: قرآن
مخلوق است

۳۱۸

باب بیست و ششم

در ذکر چند مسأله که بر امامیه تشنیع می‌زنند

مسأله اول: گویند: روافض گویند: اگر یک قطره خمر یا منی یا فقاغ یا خون
حیض یا نفاس یا استماضه در چاه آب افتد آب آن تمام بر باید کشید،
و اگر سگی یا خونی در آن میرد چهل دلو بیاید کشید

۳۲۴

مسأله دوم: گویند: روافض مسح بر و پای به بقیّت ندانند وضو کنند و آن
آب مستعمل بود

۳۲۴

مسأله سوم: گویند: امامیه گویند: چرا که نماز تنها در آن روا نباشد مثل
تکه و جورب و کلاه اگر چه پلید بود نماز در آن روا دارند

۳۲۵

مسأله چهارم: نزد امامیه اگر کسی تکبیر نماز است و به یادش آمد که نیت
نمازی ترک کرده بود و نه آخر وقت باشد، روا بود که نیت نماز قضا کند
و حاجت به اعاده تکبیره الاحرام نباشد

۳۲۵

مسأله پنجم: گویند: امامیه به آب اندک مایه اشنان یا زعفران آمیخته وضو
روا دارند چون آن آب را آب مطلق خوانند و اضافت با چیزی نکنند

۳۲۵

مسأله ششم: گویند: امامیه متعه روا دارند و حلال دانند

۳۲۶

مسأله هفتم: گویند: نزد امامیه سه طلاق به یک بار واقع نشود و این را
تشنیع کنند

۳۲۷

فهرست آیات شریفه قرآن

۳۲۹

فهرست احادیث معصومین علیهم السلام

۳۴۲

۳۴۷	احادیثی که نزد امامیان نادرست است
۳۴۹	فهرست نام (فرشتگان، پیامبران، امامان)
۳۵۱	فهرست أعلام و کنیه‌ها و لقب‌ها
۳۶۶	فهرست فرقه‌ها
۳۷۲	فهرست شهرها و مناطق
۳۷۵	فهرست کتاب‌ها
۳۷۷	فهرست مطالب